

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۵ اپریل ۲۰۱۲

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۲۷

به ادامه گذشته:

قبل از همه به خاطر فاصله ای که بین بخش قبلی و کنونی به وجود آمده از تمام خوانندگان گرانقدر که طی این مدت بارها علت این تأخیر را جویا شده اند، پوزش می خواهم. خوانندگان گرامی پورتال می توانند مطمئن باشند که علت تأخیر مشکلات تخنیکی بود که اکنون رفع شده است.

قبل از پرداختن به ادامه بحث در مورد کوه صافی، لازم است نخست به دو سؤال و یک انتقاد پاسخ گفته، در خاتمه بحث خویش را دنبال نمایم:

تنی چند از دوستان ضمن ارسال نوشته هائی که هدف نگارش چنان نوشته هائی می تواند خدمت به امپریالیزم باشد تا دست یازیدن به یک بحث سیاسی، پرسیده اند که در اول چرا حسین خاین و داو دسته اش به جان خودت چسبیده اند و آیا بین آنها و شبنامه نویس رابطه ای وجود و یا خیر و در ثانی علت سکوت این قلم در قبال آنها چیست؟ همچنین دوست دیگری که به یقین از تأثیر شارلاتانی های باند حسین در امان نیست، ضمن تأیید از مواضع مطرح شده در پاسخ به شبنامه نویس، ادبیات آن را ادبیات سیاسی ندانسته، قابل انتقاد می داند.

در پاسخ به سؤال اول باید نگاشت:

اختلاف این قلم با باند حسین خاین اعم از خودش و فرد بی شخصیتی مانند "صادق ظفر" که اگر حسین در طول عمرش یک حرف به جا گفته باشد همانا حرفی است که در مورد صادق گفته و وی را "کاذب" نامیده است، بر می گردد به سالهای قبل از ایجاد "ساما" و آن زمانی که این قلم عضویت "ساما" را داشتیم و آنها هم از طرف اربابان شان در داخل "ساما" نفوذ نموده بودند. "کاذب" را نمی دانم که آیا خودش از چنان ضریب هوشی برخوردار است که بتواند بفهمد- هر چند در چنین مواردی هوش خودش باعث و محرک اعمالش نمی تواند باشد بلکه بادرانش تعیین

کننده خط حرکتی بعدی وی می باشند، او را از سالها بدین سو شناخته بدم و دیر و یا زود رسوایش خواهم نمود، مگر به یقین حسین خاین این نکته را فهمیده است که در ضمن پاسخ به اتهامات شبنامه نویس، به گفته مردم کابل "جل و پوستک" وی را نیز از آب خواهم کشید، این یقین را به خاطر تذکر دادم که حسین زمانی که در "ساما" وظیفه اجراء می کرد بار بار از من راجع به پیشبینی ها و شاخص های شناختم پرسیده بود، پرسش هایی که در عمق خود نوعی تشویش وی را از جانب این قلم نمایندگی می نمود.

در نتیجه حملات آنها علیه این قلم در خطوط کلی خود به دو منظور صورت می گیرد: یکی آن که با این حملات به تقلید از باداران امپریالیستی شان به اصطلاح "پیشگیرانه"، به زعم خودشان ماهیت کثیف و استخباراتی شان را که در آینده به اثبات خواهم رسانید در زیر نام به اصطلاح مخاصمت های قبلی بیوشانند و دیگر آن که اعتبار شان را به غرض جذب افراد "ساما" حفظ نمایند.

به ارتباط علت دوم باید بنگارم، از نخستین روز هایی که "ساما" بنا بر سیاست های نادرست و بعد ها ضد انقلابی در بستر زمان به خصوص بعد از استحاله قدرت از خلق و پرچم به اخوان روند "خود میری" در آن آغاز یافت تا به امروز هزاران فرد از جنبش عظیم "سامائی" در کنار صد ها و هزاران "سامائی" دیگر که خواهان ادامه مبارزه اند، اگر قید یگانه را نیاوریم به جرأت می توانیم بیفزائیم یکی از بزرگترین و آماده ترین منابع جهت جذب و سازماندهی تمام تشکلات اعم از چپ و راست بوده است. چنین افرادی که از طرفی عرق مبارزه آنها را نمی گذارد تا سکوت پیشه نموده به ساحل آرام لنگر اندازند و از طرف دیگر اعتبار مبارزاتی لازم را در "ساما" نمی یافتند، به مثابه لشکر پراکنده مورد توجه تمام مدعیان مبارزه و آنهائی که می خواهند تا انسانهای مبارز را با نام های پرطمطراق اما در ماهیت میان تهی به به انقیاد و انجونیزم بکشانند، نباشد.

بر همین مبناست که حسین خاین و باندش به دنبال خیانت آشکار به "ساما" از طریق علنی ساختن برخی از اسرار آن سازمان حتا معرفی هویت افراد سازمان با عملکرد شان من جمله این قلم و با اشاعه کذب و دروغ و بهتان به جای بیان واقعیت ها، سخت کوشیدند تا مگر تنی چند از آن لشکر را به دور خود جمع نماید. امری که نه تنها برایش سودی نداشت بلکه شخص حسین را به آماج نفرت هر فردی که اندکترین علاقه ای به "ساما" داشت، قرار داد.

در این پروسه چون حسین خاین و باندش خود از پراتیک قابل دفاعی برخوردار نبودند لذا با پیشه نمودن تکنیک "خراب نمائی" به وقفه ها موجی از حملات را علیه این قلم نیز به راه انداختند، آنها از این طریق امیدوار بودند و هستند تا افراد عادی، بی خبر و سطح پائین جنبش را با "خراب نمائی" همگانی به طرف خویش بکشانند.

نمود بارز این خصومت ردیلانه و ضد انقلابی آنها را به خصوص وقتی دیده می توانیم که این قلم به دنبال تجاوز جنایتکارانه امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکا رساله "آزمونی از نو و یا رسالت دیگر" را نگاشته و بنا بر محدودیت های مهاجرتی نخواستیم آن را به اسم خود امضاء نمایم.

آنها که در اساس با محتوا و طرز دید آن نوشته و مردم را به مبارزه علیه اشغالگران دعوت نمودن مخالف بودند و عمل اشغال را همان فرصت طلایی می دانستند تا از طریق "انجونیزم" ضمن خدمت به اشغالگران و تلاش برای ایجاد پایه مادی انسانی تسلط استعمار، جیب خویش را نیز پر نمایند. کاری طی این ده سال انجام دادند و همکار گرامی ما آقای "برومند"، "سازمان انقلابی افغانستان" و تنی چند دیگر به استناد اعترافات ننگین همین "صادق" که با رسیدن به چنر غازی دو باره رابطه دوستی اش را به حسین خاین علنی ساخته است، پرده از آن راز خاینانه برداشتند. ماهیت استخباراتی خویش را آشکار ساخته، نوشته ای را که هیچ نوع آدرسی از این قلم در آنجا وجود نداشت، با در نظر داشت جو اختناق که در تمام جهان از طرف جلاک کاخ سفید "بوش" حاکم شده بود، به من نسبت

داده تا توانستند زیر نام مبارزه علیه این قلم در واقع به امپریالیسم جنایتگستر امریکا آدرس و نام نویسنده رساله را به صورت علنی "راپور" دادند.

از آنجائی که آن نوشته را این قلم به صورت مستقیم به دست یک تن از اعضای " حزب کمونیست - مائویست ایران" در حضور یک تن از رفقای با سابقه و کمونیست های مقاوم افغانستان داده بودم و این تنها او بود که می توانست ضمن شناخت از نویسنده رساله را به حسین خاین و باندش انتقال داده باشد، لذا وقتی از عمل استخباراتی حسین خاین و باندش من جمله انسان کوچک و پستی چون صادق اطلاع یافتم، به عوض آن که آن دو خاین را مورد بازخواست قرار دهم، مجدداً به سراغ همان نماینده "حزب کمونیست- مائویست ایران" رفته در حضور همان رفیقی که از آغاز در جریان قضایا قرار داشته و وسیله آشنائی من با آنها بود، آن حزب را متهم به جاسوسی برای امریکا از طریق رفقای شان نمودم.

رفیق مورد نظر ضمن آن که از آنچه اتفاق افتاده بود سخت پوزش خواست، آن عمل را خاینانه و استخباراتی دانسته محکوم نمود و قول داد که قضیه را پی گیری نماید.

از آن تاریخ به بعد به خصوص با ایجاد پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" و به موازات آن که پورتال به رشد طوفان آسای خویش ادامه می دهد و به صد ها همکار قلمی از بستر جنبش دموکراتیک نوین و سایر آزادیخواهان و عناصر ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع در آن قلم می زند و ضمن آن که خود به محراق تجمع سازمانها، گروه ها و افراد مترقی و انقلابی مبدل شده یک لحظه هم از افشای دشمنان خلق ما اعم از باند های مزدور خلق و پرچم، اخوان ، نوکران امپریالیسم غرب، جواسیس خود فروخته تمام کشور ها و مدعیان کاذب "م.ل.م" که تفاله خواران "انجو" بازی بیش نیستند، غفلت نمی ورزد؛ در نتیجه این قماش افراد که ادامه حیات ننگین شان را به خطر می بینند، به ناگزیر با اتهام زنی و فحاشی، پناه بسته گاهی در کنار شبنامه نویس قرار گرفته زیر عنوان دفاع از عفت قلم ، مظلومیت شبنامه نویس را به خورد دیگران می دهند و زمانی هم با همان سبک و سیاق سی ساله، هر اسمی را که بلد اند و هر مطلبی که وجدان مرده و خریده شده آنها را باز هم انگلک بزند به من نسبت داده، یک روز برومند می شوم روز دیگر، خالق داد و زمانی هم آزاد و یا همکاری دیگری از سنخ آزادگان همکار پورتال.

از آن جائی که سیاست های تبلیغاتی پورتال، امکان آن را به وجود آورده تا آن جم غفیر از اعضاء و هوارادان "ساما" که چراغ به دست به دنبال هم و همتراز می گشتند این امکان را به وجود آورده تا به هم رسیده، با آغاز همکاری های عملی دیر نخواهد بود که دکان کاسبان انجویست را تخته نمایند، به هیچ وجه حملات مثنی خاین و تجزیه طلب افغانستانی نمی تواند باعث تعجب و یا برانگیختگی این قلم گردیده پاسخ به آنها را مقدم نمایم.

خوانندگان عزیزی که از بابت حملات خاینانه و اتهامات ردیلانه حسین خاین و باندش احساس ناراحتی می نمایند، همان طوری که من آمادگی آن را دارم امید است آنها هم آماده باشند تا حملات جناح راست را که می خواستند و می خواهند با "اسلام نمائی" عده ای از افراد آن لشکر سرگردان "ساما" و جنبش "سامائی" را جذب نمایند، و از قراین پیداست که در تدارک حمله بر این قلم اند، با استواری و بردباری تحمل نمایند.

سرشت مشترک امپریالیسم و نوچه هایش با ارتجاع، نمی تواند تبارز کامل یابد مگر این که در این مورد نیز در تبنائی با هم، علیه این قلم و سایر منادیان آزادی کشور و بهروزی مردم آن به اتهام زنی و دروغ پراکنی نپردازند. و اما این که چرا این قلم تا حال در رابطه با آنها سکوت نموده ام باید نوشت:

صرف نظر از این که برخی از آنها چون "صادق" آنقدر حقیر و پست اند که هر نوع روبروئی با آنها، احترام قایل شدن به فردیست بی مایه و پست که بونی از سیاست نبرده در تمام زندگی فقط از طریق فروش پائین و بالایش امرار حیات نموده است، باید به عرض برسانم:

گذشته از آن که ضمن پاسخدهی به اتهامات شبنامه نویس، در مواقع لازم "ذکر خیری" از آنها به عمل خواهم آورد و درست به همین علت است که آنها اکنون می خواهند چنان وانمود نمایند که گویا برخورد های بعدی این قلم مقابله به مثل خواهد بود و صرف نظر از آن که با هر ضربه ای که بر دهان امپریالیزم و ارتجاع وارد می نمایم، مزدوران "انجو" بازش نیز ناگزیر اند درد آن را تحمل نمایند، با ختم این سلسله تصمیم دارم تا نظری به مسافرتم به جاغوری انداخته مشت حسین خاین و رفیق کش و صادق کاذب را در جریان آن باز نمایم. لذا برخورد به آنها را می گذارم به زمانی که نوبت شان فرا برسد، آن وقت در عمل وادار به اقرار خواهند شد که من "احمد برومند" نبوده و نیستم؛ تا آزمون آنها می توانند بار گناهان شان را سنگین تر ساخته و با دشنامها و اتهامات شان درب دشنام را بر روی نوشته هایم باز نگهدارند.

و اما به ارتباط انتقاد دوستانی که در دام صادقها گیر مانده و نمی توانند این نکته را درک نمایند که با صادقها و حسین ها و شبنامه نویسان به زبان سیاسی حرف زدن، حیثیت و احترام قایل شدن به آنها و هتک حرمت به عناصر واقعاً سیاسی است، باید گفت:

با وجود آن که از نخستین بخش های این سلسله تا اکنون بار بار تذکر داده ام که در انتخاب زبان نوشته علیه شبنامه نویس قلم را آزادانه جولان داده جایی که لازم بدانم از ادبیات شبنامه نویس نیز استفاده خواهم نمود و با آن که در همین مورد دوست گرانقدرم آقای "پغمانی" بادرایت کامل از آزادی انتخاب کلمات به دفاع برخاسته با آوردن پارچه شعر مطولی از مولانا جلال الدین بلخی، برای منتهای دهن بهانه گیران **پوز بند** زد، با آنهم دیده می شود که در این اواخر یک عده از عناصر خود فروخته و جواسیسی از قماش حسین خاین و صادق کاذب که به نیکوئی می دانند، نوبت برخورد به آنها نیز خواهد رسید، بعد از سالها تقبیح تعهدات اخلاقی و همچو تعهداتی را ارتجاعی دانستن و آنها را به "ساما" و "سامائی" ها بخشیدن، یک شبه ردای اخلاق بر تن نموده بدون آن که به محتوای این سلسله مقالات برخورد نمایند، با استفاده از عقب ماندگی فکری عده ای می خواهند در عقب دیوار نم کشیده عفت قلم، محتوای این سلسله نوشته ها را تخطئه نمایند. به همین اساس به اجازه خوانندگان محترم پورتال نخست از همه می خواهم کاری را که دوست گرانقدرم جهت اقتناع نازک نارنجی های خوش اخلاق آغاز نموده بود، ادامه داده باز هم ضمن دفاع از ادبیات این سلسله، هویت یکی دو تن از منتقدان آن را افشاء نمایم.

تا جایی که این قلم به خود حق می دهد قضاوت نماید در کنار سایر خدمات آموزنده و رهکشای صدر "مائو" یکی هم عطف توجه وی در تحلیل و تجزیه یکی از اصول اساسی دیالکتیک یعنی "تضاد" می باشد. اگر از سایر نوآوری های خلاقانه و موشکافانه صدر "مائو" در بابت تضاد بگذریم و تنها توجه خویش را به چگونگی حل تضاد های مختلف معطوف بداریم، می بینیم که صدر "مائو" به همان سانی که در قسمت تفکیک تضاد ها از نخستین مراحل نطفه گیری تا ختم آن یک روند اختتام ناپذیر دیالکتیکی را از دیده فرو نمی گذارد و در تمام ابعاد یک تضاد را بررسی می نماید، در قسمت چگونگی برخورد به تضاد ها و راه های حل آنها نیز، بدون آن که به نسخه ای از قبل آماده ای، کسی را رجعت دهد، داهیانه حکم می نماید، که تضاد های مختلف راه های حل خاص خود را داشته، نمی توان با تقلید کورکورانه و یا الگو برداری های خورده بوژومآبانه برای حل تمام تضاد ها یک راه حل را پیشنهاد نمود.

با حرکت از همین موضع است که صدر "مائو" وقتی در رساله "درباره حل صحیح تضاد های درون خلق" به چگونگی حل و برخورد با تضاد هائی که در ماهیت با هم متفاوت اند، روشنی می اندازد پایه و اساس برخورد به تضاد های متفاوت و چگونگی راه حل آن را به صراحت به ماهیت تضاد منوط دانسته، بدون پرده پوشی و با صراحت اعلام می دارد، که خلاف آن که در یک تضاد درون خلقی در تمام اشکال آن اصل "انتقاد و انتقاد از خود" از اعتبار خاصی برخوردار بوده و باید کوشید تا با حل درست همچو تضادی از انحراف جلوگیری نمود، در مواجهه با تضاد علیه دشمنان خلق، اصل انتقاد و انتقاد از خود را به هیچ وجه کافی ندانسته متناسب با نوعیت وحدت تضاد، راه حل مشخص آن را پیشنهاد می نماید.

چنانچه می نویسد:

«در برابر ما دو نوع تضاد اجتماعی قرار دارد- یکی تضادهای بین ما و دشمن و دیگری تضاد های درون خلق. این دو نوع تضاد از نظر ماهوی با یکدیگر کاملاً متفاوتند.

برای درک صحیح این دو نوع تضاد متفاوت تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق، باید قبل از هر چیز روشن شود که "خلق" چیست و "دشمن" کدام است. مفهوم خلق در کشور های مختلف و در مراحل گوناگون تاریخی هر کشور مضمون مختلف دارد. به عنوان نمونه وضع کشور خودمان را در نظر بگیریم: در دوره مقاومت ضد ژاپنی، خلق شامل تمام آن طبقات، قشرها و گروه های اجتماعی می شد که علیه تجاوز ژاپن برخاسته بودند، در حالی که امپریالیستهای ژاپن، خائنین به ملت و عناصر طرفدار ژاپن دشمنان خلق محسوب می گشتند»- پنج اثر فلسفی- صفحه ۸۵ - اداره نشریات زبانهای خارجی پکن

«از آنجا که تضادهای بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند، لذا طرق حل آنها نیز یکسان نخواهد بود. به طور خلاصه، تضادهای نوع اول مربوط به مرزبندی دقیق بین ما و دشمن و تضادهای نوع دوم مربوط به تشخیص حق از ناحق می شود. ...» همانجا - صفحات ۸۵ و ۸۶

در همان اثر در جای دیگری به ارتباط "دیکتاتوری دموکراتیک خلق می افزاید:

«دیکتاتوری دموکراتیک خلق از دو شیوه مختلف استفاده می کند. در مقابل دشمنان شیوه دیکتاتوری به کار می برد، بدین معنی که شرکت آنها را در فعالیتهای سیاسی تا مدتی که لازم باشد قذغن می سازد و»-تکیه روی کلمه سیاسی از این قلم است- همان کتاب - صفحه ۹۶

هرگاه خواسته باشیم آن اصل کلی را در برخورد بین خود، شبنامه نویسان و حواریونش و سایر افراد کلاش و تهمت زنی از قماش حسین خاین و صادق کاذب که می خواهند ماهیت استخباراتی شان را در پس اتهامات واهی، دروغ پراکنی و بهتان پنهان نمایند، در نظر بگیریم، این قلم را اعتقاد بر آن است که طیف شبنامه نویس و جواسیس تهمت زن به هیچ وجه در جمع انقلابیون قرار ندارند تا حین صحبت با آنها، خود را متعهد به حفظ ادبیات سیاسی دانست. عکس آن همچو افراد به طیف دشمنان ایدئولوژیک، سیاسی و طبقاتی نیروهای انقلابی تعلق داشته، حق نداریم با آنها به زبان سیاسی و ایدئولوژیک به مباحثه بپردازیم چه در آن صورت چه بخواهیم و چه هم نخواهیم برای جواسیس تهمت زن، اعتبار سیاسی و ایدئولوژیک قایل شده در کتمان ماهیت آنها مسؤولیت متوجه ما خواهد گردید.

به صورت مثال مادامی که شبنامه نویس آگاهانه، جاسوسی با قد و هیکل داکتر صدیق را که حد اقل خون ده ها انقلابی پاکباز "ساما" را به گردن دارد در جمع جوانان دموکراتی به حساب می آورد که گویا این قلم و یا "ساما" به ناحق به تصفیه جسدی آنها دست یازیده ایم، و یا مادامی که حسین خاین اسناد درونی "ساما" را جهت خوشخدمتی به اربابان رنگارنگ خود منتشر ساخته بدان وسیله جان ده و صد ها عضو "ساما" را در داخل افغانستان و خارج از

آنجا و حتا در داخل زندان مخوف پلچرخی و جبهات نبرد به خطر مرگ مواجه می سازد، و یا مادامی که حسین خاین و باندش به دنبال تجاوز امپریالیزم جنایتگستر امریکا، رساله ای را که در آن به صورت علنی علیه امریکا شعار جنگ داده و از مردم افغانستان می خواهد تا در آزمون جدید برای بار دیگر رسالت به خاک مالیدن پوزه امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء را به دوش بگیرد، به فرد مشخصی نسبت داده در واقع فرد مذکور را دودسته به امپریالیزم تقدیم می دارد و مادامی که حسین خاین و باندش یکی از متمولترین "انجو" ها را در داخل کشور دارا می باشند و با انجونیزم برای دوام حیات امپریالیزم سرباز ذخیره تربیت می نمایند، و مادامی که صادق کاذب بعد از مدتی کرشمه بازی با سرباند انجونیزم یعنی حسین خاین و افشای عملکرد آنها آگاهانه و با در نظرداشتن عملکرد خاینانه آنها به تأیید شان دست می زند، برای من دیگر به هیچ صورت شامل خلق به شمار نمی آیند تا برای شان احترام سیاسی قایل شده با آنها به زبان و ادبیات سیاسی مباحثه نمایم.

عکس قضیه آنها برای من جواسیس و خودفروختگان دشمن اند که می خواهند در پناه ادبیات سیاسی به انقلابی نمائی پرداخته فضای درونی جنبش کمونیستی افغانستان را به هدایت و به نفع دشمنان افغانستان و مردم آن چنان مسموم و زهر آگین بسازند، که بعد از سپری شدن سه دهه، هنوز هم قادر نگردند زبان همدیگر را فهمیده و بر پر اکندی مرگ آفرین جنبش غلبه نمایند.

با حرکت از همین موضع نه تنها به خود حق نمی دهم تا با آنها به زبان و ادبیات سیاسی صحبت نمایم بلکه به تمام آنهایی که نا آگاهانه و به اصطلاح "خیراندیشی" می خواهند با آنها برخورد سیاسی صورت گیرد، هوشدار می دهم که در چنین دامی گرفتار نگردند، در غیر آن من نوعی و یا هر کس دیگری ضمن آن که حق دارد از آنها بخواهد تا مواضع شان را در قبال اعمال حسین خاین و باندش من جمله صادق کاذب بیان دارند، عدم شرکت مستقیم خود و یا فامیل شان را نیز در حرکت خاینانه انجونیزم به اثبات برسانند.

برگردیم به کوه صافی و جریانات آنجا:

همان طوری که قبلاً تذکر دادم در اولین جلسه ای که بین رفقای تازه آمده از پاکستان و رفقای که از کوهدامن بدانجا آمده بودند و در جریان آن رفقای مشخصی مسؤولیت امور را به دوش گرفتند، فیصله به عمل آمد تا کست سخنرانی زنده یاد "رهبر" را در بین تمام قرارگاه ها پخش نموده، توجه رفقاء را به محتویات آن جلب نمایم. آن فیصله که به اساس پیشنهاد خودم صورت گرفته بود، از چند جهت دارای اهمیت بود.

نخستین اهمیت آن در این بود که در بررسی تمام قضایائی که قبلاً در کوهدامن اتفاق افتاده بود و در جریان آن در کنار کسب افتخارات عظیم سازمان بزرگترین ضربات را نیز متحمل شده بود، با پخش کست آنهم از زبان زنده یاد "رهبر" مواضع رسمی سازمان را به گوش همگان برسانیم، بدون آن متهم به حب و بغض علی و یا عمر بگردیم.

امتیاز دیگر پخش کست، ضرورتی بود که به اتوریته شخصی و رهبری زنده یاد "رهبر" جهت تحکیم مواضع افراد تازه آمده مقابل مخالفت های احتمالی دست اندرکاران قبلی، احساس می شد. زیرا مسلم بود که وقتی مبارزه علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در تمام ساحات ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و حتا نظامی آغاز یابد، تمکین موقت کادر های بومی به خصوص مسؤول نظامی سازمان و یار دیرینش پیکار نیز خاتمه می یافت. در چنان حالتی بدون آن که توده های ناآگاه سازمان را بین انتخاب اصولیت و جانبداریهای لوکلیستی سرگردان ساخته باشیم، با استمداد از محتوای کست ها قادر می شدیم تا به نقش لوکلیمز خاتمه دهیم.

بدر نظرداشتن نکات فوق و با استفاده از فرصت، از دومین شب حضور در کوه صافی به شنوندن سخنرانی زنده یاد "رهبر" آغاز نمودیم. همان طوری که حدس زده بودم پخش سخنرانی به خصوص آن قسمتی که زنده یاد

"رهبر" از "کام نهنگ" یاد می نمود، برای مسوول نظامی سازمان یعنی زنده یاد سخی و پیکار، به هیچ وجه قابل تحمل نبود. در حالی که پیکار به مانند همیشه با نوعی احمق نمائی می خواست بفهمد که زنده یاد "رهبر" چرا چنان گفته است، زنده یاد سخی می کوشید با لحن تمسخر آمیز قضیه را به باد تمسخر گرفته، هریک از رفقای تازه آمده را مخاطب قرار داده بپرسد: "خوب تو آمده ای که دست ما را گرفته از کام نهنگ بیرون بکشی"، "کدام نهنگ، اینجا که آبی نیست تا نهنگنی وجود داشته باشد". چنین جملاتی هرچند اوج خشم و ناراحتی وی را به نمایش می گذاشت مگر تا زمانی که به تخریب کار های ما تمام نمی شد، نه تنها از طرف من بلکه از طرف تمام رفقاء تحمل می گردید، مگر وقتی مشاهده نمودیم که زنده یاد سخی تصمیم دارد با همان شیوه به تخطئه محتوای سخنرانی پرداخته عملکرد خود را نزد توهای سازمانی حقانیت ببخشد، تحمل را جایز ندانسته در همان جمعی که به چنان بحثی آغاز می نمود، پاسخ شدید خود را هم می گرفت. در واقع با هر بار پخش سخنرانی، سوالات احمقانه پیکار و لحن نیشدار سخی به مثابه چاشنی آن بحث مطرح می شد و جواب خود را می یافتند.

در زمینه چگونگی پخش سخنرانی، هرچند بنا بر وظیفه تنها من موظف بودم تا در تمام قرارگاه های "ساما" در کوه صافی با کست حضور داشته باشم، مگر آن دو نفر که به نحوی حیثیت و اعتبار خویش را مورد حمله احساس می نمودند، نیز در جمع حاضر می شدند. امری که با وجود دامن زدن به بحث های تکراری به صورت کامل مورد علاقه من هم بود. زیرا فقط در چنین حالتی بود که می توانستم جلو "خپ جنگی" های مودیانۀ روشنفکرانه را بگیرم. به دنبال اولین شبی که سخنرانی در یک قرارگاه پخش گردید و من به ناگزیر به کتره و کنایه های سخی پاسخ گفتم، برای تمام رفقاء اعلام نمودم که هرگاه رفقاء وقت داشته باشند می توانند از قرارگاه خود غرض شنیدن آن سخنرانی به سایر قرا گاه ها نیز بیابند. خوشبختانه این اعلان از دید امنیتی مشکلی به وجود نمی آورد در نتیجه می توان گفت، اکثر رفقای کوه صافی اعم از آنهایی که تازه آمده بودند و یا از قبل در آنجا حضور داشتند، بار بار آن سخنرانی را شنیده و به همان نسبت شاهد بحث های گاهی صمیمانه و زمانی هم تند بین این قلم و زنده یاد سخی بودند.

وقتی بعد از سپری شدن حدود یک ماه اقامت در کوه صافی، خاطر ما از بابت رفقای آنجا جمع گردید و مطمئن شدیم که آنها با مشی رهبری سازمان در مبارزه علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی موافق بوده و حاضراند جهت تحقق آن از جان مایه بگذارند، قرار شد تا به خاطر بخش دوم کارم که "دگر سازی و باز سازی تشکیلات" در کوهدامن بود، عازم آنجا بگردیم.

در نتیجه بعد از آماده ساختن زمینه ها، این قلم، با رفیق شفیق، زنده یاد سخی، داکترع. و تنی چند از رفقای دیگر عازم کوهدامن گردیدیم تا پیام سازمان و رفقاء را به گوش آنها نیز رسانیده با گرفتن دست شان آنها را نیز از منجلاب روابط تسلیم طلبانه ای که در آن غرق بودند، بیرون بکشیم. در جریان این کار بود که زنده یاد سخی، با یافتن متحدین و همکاران اصلی به عقده کشائی پرداخته، مجدداً علیه سخنرانی زنده یاد "رهبر" عکس العمل نشان داد. میرهن است که چنان عکس العملی از طرف نیز بدون پاسخ نمانده، در نتیجه آنچه باید به ارتباط کام نهنگ گفته می شد، بیان داشتم. در اینجا به اجازه شما خوانندگان عزیز قبل از این که به شرح بیشتر قضایا پرداخته شود، از همه اولتر لازم می بینم تا برای خوانندگان گرامی پورتال زنده یاد سخی و پیکار را آن طوری که من از وی برداشت نموده بودم بشناسانم و به دوام آن واضح سازم که کام نهنگ چه بود و چرا زنده یاد سخی و پیکار در قبال آن حساسیت نشان می دادند.

ادامه دارد